

«بررسی و مقایسه‌ی مفهوم «عادت‌ستیزی»
در اندیشه‌ی عین‌القضات همدانی و سهراب سپهری»

ساره تربیت^۱، محمد عنایتی قادیکلایی^۲



تاریخ دریافت: ۹۴/۰۹/۰۵

تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۰/۱۶

چکیده

سهراب سپهری از مددود شاعران تأثیرگذار معاصر ایران است که تمایلات عارفانه در اشعارش دیده می‌شود. برخی اندیشه‌های وی را متأثر از عرفان خاور دور و تعالیم ذن و بودا می‌دانند و عده‌ای بر این باورند که آراء و نظریات وی به آراء و نظریات عارفانی چون مولوی، ابوسعید و... نزدیک است. یکی از مفاهیم عرفانی مطرح شده در شعر سهراب سپهری، مفهوم «عادت‌ستیزی» است. «عادت‌ستیزی» به این معناست که عارف سعی می‌کند با به کارگیری شگردهایی، غبار عادت را از چهره‌ی حقیقت بزداید. وی می‌خواهد ذهن مخاطب را از قیود عادت، تقلید و تعصب آزاد سازد و با شکستن بتهای ذهنی و تقسیم‌دادن از برخی مفاهیم موروثی، به مخاطب اجازه دهد بدون واسطه ببیند و حقایق را درک کند. این اندیشه‌ی عادت‌ستیزانه را در نوشه‌های عین‌القضات همدانی نیز می‌توان یافت. در این جستار به شیوه توصیفی-تحلیلی به مقایسه‌ی عقاید عین‌القضات و سپهری درباره‌ی عادت‌ستیزی پرداختیم و مشخص شد که این مفهوم در اندیشه‌ی آن‌ها یکسان مطرح شده و نظریاتشان بسیار به هم نزدیک است. بنابراین شاید بتوان گفت عرفان سپهری، ادامه‌ی عرفان اصیل ایرانی است و سهراب در بیان تفکرات خود، اندیشه‌های عارفان بزرگ ایرانی، از جمله عین‌القضات را پیش چشم داشته است.

کلید واژه‌ها: عادت‌ستیزی، عادت‌پرستی، عرفان، سهراب سپهری، عین‌القضات همدانی

۱- دانش آموزخانه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بین الملل خرمشهر- خلیج فارس، ایران.
sara.tarbiat@gmail.com

۲- کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مازندران، ایران.
enayati7663@yahoo.com

مقدمه

یکی از ویژگی‌های بارز عرفان در دوره‌های مختلف، «عادت‌ستیزی» است و عارف در دو سطح زبان و معنا همواره شگردهایی اتخاذ کرده است تا با پس زدن غبار عادت، چهره‌ی حقیقت را بنمایاند و تباین میان این دو را نشان دهد^(۱)) انگیزه‌ی برخی از این عرف، مبارزه با ناهنجاری‌های حاکم بود. آنان برای به تصویر کشیدن ناهنجاری‌های اجتماعی به شیوه‌ای خاص عمل کردند و با ایجاد نهادی متفاوت در اجتماع آن روز، به نوعی مخالفت غیر مستقیم با تفکر حاکم بر جامعه پرداختند. این نظام فکری متفاوت در حقیقت نوعی مبارزه‌ی منفی در برابر خلافت عباسی به شمار می‌رفت (زرین‌کوب، ۱۳۶۳: ۲۸).

این نظام فکری در حقیقت در دو بعد اساسی نمود یافت: ۱- سلوک و رفتار عرفانی ۲- زبان عرفانی. یعنی هم در رفتار عملی و طرز زندگی شاهد ایجاد نظامی با نشانه‌های متفاوت هستیم و هم در زبان و نوع گفتار. درباره‌ی شیوه‌ی زیست، با مراجعه به تذکره‌ها و... می‌توان نمونه‌های فراوانی را در تاریخ ایران یافت که عارفان با ایجاد ادب خاص صوفیه و اصول خاص زندگی خانقاھی و فردی، در دل نظام تعریف شده‌ی جامعه‌ی آن روز، نهادی دیگرگون بنا نهادند. آنان خواهان پدید آوردن نظامی از اصول اخلاقی متفاوت بودند و به همین سبب «آداب» را که مجموعه‌ی رفتارهای فردی و اجتماعی بود از نو تعریف کردند و با آداب مبتنی بر عرف و عادت و تقلید به مخالفت پرداختند و بدین‌وسیله سلوک متفاوت خود را بنا نهادند (نشرف، ۱۳۸۵: ۱۳۷).

در حیطه‌ی زبان نیز عرفا ادبیات خاصی به وجود آورده که با مججهز بودن به توانایی‌ها و ظرفیت‌های وسیع، امکانات بیانی ویژه‌ای به آنان می‌داد. عارفان زبان اشارت را در مقابل زبان عبارت بوجود آورده‌اند. انواع تناقض، پارادوکس، منطق شکنی، سخنان خلاف عرف و عادت، طنز، هزل، هجو و وارونه‌سازی معنایی از جمله

شگردهایی است که برای ضربه زدن به مفاهیم جبری مطلق شده در اذهان مردم به کار گرفته می‌شد تا با شکستن عظمت آنها، وحشت عمومی نسبت به آن نیز زایل شود و در نتیجه ذهن به نوعی آزادسازی خود از قیدهای اسارت‌بار توفيق یابد(همان، ۱۴۰-۱۳۸).

عرفا سعی داشتند با شکستن بتهای ذهنی مردم را به سمت حقایق راستین سوق دهند و آنچه را که بر حسب عادت و تکرار، مانع «دیدن» شده‌اند از سر راه بردارند. به عبارت دیگر با تقدس‌زدایی از این بتها، مردم را از تقلید و اطاعت کورکورانه باز دارند. چنین آموزه‌هایی در عرفان اصیل و قدیم ما بسیار است اما گاهی به دلایل مختلف از جمله درسی شدن عرفان و وجود تفسیرهای مختلف، به زحمت می‌توان معانی ناب و حقیقی گفتارهای عارفان کهن را دریافت. امروزه بعد از درک عقاید عارفان نوین مانند کریشنامورتی و... می‌توانیم بسیاری از آراء و نظریات عرفای قدیم را بهتر بشناسیم؛ مثلاً بفهمیم که مراد از «ابن الوقت» بودن صوفی، این است که عارف باید فرزند لحظه‌ها باشد و نگاهش به اطراف همواره تر و تازه باشد.

از اندیشه‌های عادت‌ستیرانه در کلام عرفای ایرانی فراوان دیده می‌شود از جمله در شعر مولوی، این نمونه‌ها بسیار است؛ مولوی با وارونه‌سازی از مفاهیم درصد غبارزوبی از آن‌هاست:

هرچه بینی سود خود زان می‌گریز	زهر نوش و آب حیوان را بریز
هرکه بستاید تو را دشتمام ده	سود و سرمایه به مفلس وام ده
ایمنی بگذار و جای خوف باش	بگذر از ناموس و رسوا باش و فاش
(مثنوی/دفتر دوم/ ۲۲۲۹-۲۲۳۱)	

وی در ردّ تقلید و علم تقلیدی می‌گوید:

علم تقلیدی ویال جان ماست	عاریه‌ست او، ما نشسته کآن ماست
--------------------------	--------------------------------

زین خرد جاہل همی باید شدن دست در دیوانگی باید زدن....
(همان/ ۲۳۲۷ و ۲۳۲۸)

دیگر از نمونه‌های عادت‌ستیزی مطرح شده در بین عرفان، مساله‌ی دفاع از ابلیس است؛ نگاه عادت‌ستیز برخی عرفان در بطن صفت ملعونی ابلیس، عاشق جوانمرد و پاک‌باخته‌ای را نشان می‌دهد که پشت چهره‌ی نافرمان خود، عاشقی موحد را پنهان نموده است.(۲) از جمله‌ی این عرفان، احمد غزالی (متوفای ۵۲۰ ه.ق) است که نسبت به ابلیس نظری مثبت ارائه کرده است. او می‌نویسد:

«عشق را همتی است که معشوق متعالی صفت خواهد. پس هر معشوقی که در دام وصال تواند افتاد به معشوقی نپسندد. اینجا بود که چون به ابلیس گفتند: «وَإِنَّ عَلِيًّا لَعَتِي» گفت: «فَبَعْزَتْكَ لَاْغُوينَّهُمْ أَجْمَعِين». من خود از تو آن تعزز دوست دارم که ترا هیچ کس در توی نبود و درخور، اگر ترا چیزی درخور بود، آنگاه نه کمال بود و نه عزّت» (مجاهد، ۱۳۷۰: ۱۸۲).

یکی دیگر از مفاهیمی که می‌توان آن را با عادت‌ستیزی مرتبط دانست، «وقت» و «ابن‌الوقت» بودن است که بیانگر درک و دریافت لحظه‌ای است که در آن حضور داریم. این مفهوم که هرگونه نگاه به گذشته و ذهنیت‌های غلط گذشته را نفی می‌کند، بارها و بارها در آثار بزرگانی چون مولوی و ابوسعید و... مطرح شده است. ابوسعید می‌گوید:

«وقتک بین النَّفَسَيْنِ، وقت تو نفس توست میان دو نفس یکی گذشته و یکی نامده. پس گفت: دی شد و فردا کو؟ روز، امروز است» (محمدبن منور، ۱۳۷۶: ۲۸۵).
نمونه‌های چنین اندیشه‌های عادت‌ستیزانه در عرفان اصیل ایرانی فراوان است که نگارنده به همین یک مشت نمونه‌ی خروار بستنده می‌کند.
سهراب سپهری از جمله شاعرانی است که تمایلات عارفانه در اشعارش مشهود

است و متقدان و پژوهشگران در زمینه‌ی نقد عرفانی اشعار وی، مطالب فراوانی نگاشته‌اند آنچه مسلم است این که گذشته، چراغی است فرا راه آینده و اندیشه‌ی امروزی چه بسا ریشه در اعماق قرون گذشته داشته باشد؛ برخی از پژوهشگران بر این باورند آراء و نظریات عرفانی سپهری ادامه‌ی همان عرفان مکتب اصیل ایرانی، یعنی مکتب مشایخ خراسان است. مکتب عرفانی خراسان خود آمیزه‌ای از افکار بودایی، چینی و آیین‌های کهن ایرانی و اسلامی است. خراسان بزرگ قرن‌ها با هند و چین در تماس و مراوده بوده است (شمیسا، ۱۳۷۶: ۱۲). افکار سپهری به گونه‌ای محسوس با آراء بزرگانی چون ابوسعید و مولوی و... شباهت دارد. عین القضاط همدانی نیز از جمله عارفان بزرگ ایرانی است که در بسط و گسترش مفهوم عادت‌ستیزی پیشگام بسیاری مداوم مفاهیمی چون عادت، عادت‌پرست، عادت‌ستیزی و... پرداخته است لذا نگارنده را بر آن داشته است تا مفهوم عادت‌ستیزی سپهری را با آنچه در اندیشه‌ی عین القضاط مطرح گردیده، مقایسه نماید و به وجوده تشابه و تفاوت هریک اشاره‌ای نماید. نگارنده در این مقاله بر آن است مفهوم «عادت‌ستیزی» را در اندیشه‌ی عین القضاط همدانی و سهرباب سپهری بر جسته نموده و با مقایسه‌ی این مفهوم در آثار آن‌ها، نشان دهد آنچه در شعر سهرباب با عنوان مفهوم «عادت‌ستیزی» مطرح است، قرن‌ها قبل به زبان و بیانی دیگر در آثار عین القضاط همدانی حضور داشته است.

چنان که آمد در حوزه‌ی عادت سنتی در ادبیات عرفانی به صورت جسته و گریخته مسائلی مطرح گردیده اما کار تحقیقی مستقلی در این باب صورت نگرفته است. درباره‌ی طرح این مسأله در شعر سهراب سپهری نیز کار مستقلی دیده نشده و بیشتر محققان در لای مباحثی که از عرفان سپهری به دست داده‌اند، نیم نگاهی به مفهوم عادت گریزی و دوری جستن سهراب از سنت‌های تقليدی و تکراری و توجه

وی به نوشدن، داشته و هرکس از منظر خود در این باب داد سخن داده است. از میان کسانی که نگاه جدی تری به مفهوم عادت‌ستیزی در اندیشه‌ی سهراب داشته‌اند، به موارد زیر می‌توان اشاره کرد:

سیروس شمیسا(۱۳۷۶) در کتاب "نگاهی به سهراب سپهری" به بررسی چهار مجموعه‌ی صدای پای آب، مسافر، حجم سبز، ما هیچ ما نگاه، پرداخته و سرودهای سپهری را از نگاه فنی، زیبایی‌شناسی، زبانی و مانند آن بررسی کرده و گاه تعبیری از سرودها نیز به دست می‌دهد. آشوری(۱۳۷۱) در کتاب "پیامی در راه" به نقد و بررسی شعر و نقاشی سهراب پرداخته و درباره مفهوم عادت‌ستیزی در شعر او مطالبی را بیان داشته است. اسماعیل حاکمی(۱۳۶۷) مقاله‌ای با عنوان "لحظه‌های شفاف زبانی شفاف" درباره مفهوم عادت‌ستیزی در شعر سهراب، نگاشته است. روحانی و عنایتی(۱۳۸۸) نیز در مقاله‌ی "سهراب سپهری، اندیشه‌ای عادت‌ستیز، شعری هنجارگریز" به بررسی میان اندیشه‌ی عادت‌ستیز و زبان هنجارگریز سهراب در سه دفتر شعر صدای پای آب، مسافر و حجم سبز، پرداخته‌اند. شکیبی ممتاز(۱۳۸۴) در مقاله‌ی "مسافری از تمہیدات تا صدای پای آب" به بررسی وجوه شباهت در اندیشه‌ی عین‌القضات و سپهری پرداخته است.

عین‌القضات همدانی و «عادت‌ستیزی»

عین‌القضات همدانی یکی از شخصیت‌های استثنایی و از مشاهیر عرفان و تصوف ایرانی است؛ از ویژگی‌های بارز وی، صراحة لهجه در بیان عقاید و دریافت‌های قلبی خود و طرح بی‌محابای ظرایف و دقایق عرفانی است که برخی فقهاء و قشریون به خاطر کوتنه‌نظری و تعصب، عقاید متعالی او را برنتافتند و تهمت کفر و الحاد بر او بستند و این نابغه‌ی عرفان را بر دار کینه و کج فهمی خود آویختند.

عین القضاط از محدود عارفانی است که با شرح و بسط زیاد به مفهوم «عادت‌ستیزی» پرداخته است و قبل از وی چنین نگرش خاص به این مفهوم، کمتر دیده می‌شود؛ او عارفی متھوّر و جسور است که به گونه‌ای صريح به آشنايی‌زدایی و غبار روبي از چهره‌ی مفاھيم عرفانی پرداخته است. او اندیشه‌اش را حلاج‌وار، بی‌پروا بيان می‌کند. اينچنین است که سخنانش به زعم برخى كفرآمیز می‌نماید! در لابه لای کلامش می‌توان تعريض‌های وی به حاكمان زمانه و عالمان رياکار، پیروان شيطان و دست بوس فاسقان (تمهيدات، ۲۴۴) را مشاهده کرد؛ وی فقيهان سطحي‌نگر را به باد انتقاد می‌گيرد و با کسانی که به قشر علوم دلبسته‌اند و توانايي دریافت معانی پنهانی آن را ندارند، می‌ستیزد. بدین‌گونه او در آثار خود انسان‌ها را از عادت‌پرستی، ریا، تقلید و... بر حذر می‌دارد و می‌کوشد با تكرار مداوم معايب عادت‌پرستی، آنان را از افتادن در دام شياطين بازدارد.

از ديدگاه او «عادت» نتيجه‌ی مداومت طبع در شنیدن و آگاهی يافتن بی تدبیر و تعمق از مظنونات و مستحسنات و مشهودات است؛ همین امر باعث می‌شود آدمی از آنچه با عرف و عادات معمول مطابقت ندارد، تعجب کند و در مقام انکار برآيد و از طرفی از کنار حقايقي که به راستی شگفت هستند، به آسانی بگذرد، دچار حيرت نشود و به درك شگفتی آن‌ها نرسد. اين انکار که نتيجه‌ی عادت به دیده‌ها و شنیده‌ها است و نيز نادیده گرفتن ظرايف و اسرارى که هر روزه از برابر ديدگان ما می‌گذرد ولی بخاطر غبار روزمرگی در آن‌ها به ژرفی نمی‌نگرد، همه و همه نشان عادت‌پرستی قوه‌ی ادراء‌ی عادتی ماست. (نامه‌ها، ۴-۵/۱) عادت، انسان را از تفكير باز می‌دارد. «عادت چنان دل آدمی را در خود گرفته است که حوصله‌اش برای تامل به تنگ آمده است و مشاهده‌اش بر سطح همه‌ی پديده‌ها می‌لغزد و فرو می‌افتد بی آنكه در معنای آن فرو رود» (همان، ۳۹)

ویژگی‌های عادت‌ستیزی در اندیشه‌ی عین‌القضات همدانی

الف) مصادیق عادت

* کبر و غرور

«... خلق جهان به عادت‌پرستی قناعت کرده‌اند... دیگران را بسی حجاب در پیش بود که نگذارد که فهم کنند، از تقليید و تعصب و کبر و عجب و غرور...» (همان، ۹۲).

* تقليید

«... کم کسی یابی که از تقليید و تعصب مذهبی نادانسته دور بود. و اگر گوییم هیچ کسی را نیابی الا من شاء الله که از آلایش تقليید به کلی پاک بود، مگر که راست گفته باشم. ای دوست! این تقليید مزاج دل آدمی چنان تباہ کند که اوّلیات را ادراک نمی‌کند و...» (همان، ۳۹۰-۳۹۱).

* تعصبات موروثی

«عادت ردیء و اعتقادات فاسد، مزاج دل آدمی را به زیان آورده است، تا هیچ چیز چنان که باید ادراک نکند... همچنین اخلاقی و تعصبات موروث از آباء و اجداد و استادان، دیده دل را از ادراک باز دارد.» (تمهیدات، ۳۹)

* عین‌القضات، «عادت»(حجاب) را تشبيه به ابر می‌کند:

«مثالش آفتاب بود و زمین بود، ولیکن چون ابر بود هیچ شعاعی بر زمین نبود، پس چون ابر منقطع شود شعاع پدید آید و منوری آفتاب پیش از این بود زمین را استعداد آن بود که قبول نور کند، اما ابر حجاب بود. چون حجاب برخاست نور بر زمین افتاد» (نامه‌ها، ۱/۱۰۶).

* از منظر عین‌القضات، ابلیس مظہر عاشقی است:

«... آن عاشق دیوانه که تو او را ابلیس خوانی در دنیا، خود ندانی که در عالم الهی او را به چه نام خوانند؟... این دیوانه خدا را دوست داشت؛ محکّ محبّت دانی که چه

آمد؟ یکی بلا و قهر و دیگر ملامت و مذلت، بر وی عرض کردند قبول کرد در ساعت، این دو محکّ گواهی دادند که نشان عشق صدق است.» (همان، ۲۲۱)

ب) معایب عادت پرستی

* «عادت» کمین‌گاه شیطان است:

«... و عادت، کمین‌گاهست شیاطین را و کم آدمی را بینی در وجود که از شیاطین عادت زخمی دو زخم و ده زخم و هزار زخم ندارد؛ لا بل خود اغلب خلق در زیر شیاطین عادت‌اند و افتاده ایشانند» (همان، ۸۲).

* عادت‌پرست مسلمان نیست چون عادت‌پرستی بت‌پرستی است:

«پنداری تو را مسلمان توان خواند؟ یا تو دانی که قرآن چیست! تو از عادت پرستانی...» (همان، ۱۵۶)

دانی که جمال اسلام چرا نمی‌بینیم؟ از بهر آنکه بت‌پرستیم... عادت‌پرستی را مسلمانی چه خوانی؟... (تمهیدات، ۶۸).

* «عادت»، اصول راستین مذاهب را منسخ می‌کند:

«ای دوست عزیز اگر دین جهودی و ترسایی نه با عادت محض افتاده بودی، آن را منسخ نکردندی؛ اما راه همچنان است که به روزگار موسی علیه السلام بود و لیکن عادت دیگر است، و راه موسی و عیسی دیگر... آن تورات و انجیل بود که می‌خوانندند به عادت، و لکن نمی‌دانستند «حملوا التوراة ثمَ لم يحملوها» (نامه‌ها/۱/۵۶).

* مرید بودن (اطاعت) از روی «عادت»، بی‌حاصل است:

«عمل مرید چون به فرمان پیر بود اگرچه آمیخته بود به ریا و نفاق، عاقبت آن به اخلاص کشد و چون از راه عادت بود از آن هیچ نیاید و جز پنداری حاصل آن نبود...» (همان، ۵۴).

«ای دوست عمل صالح سبب هدایت است «و ان تطیعوا تهتدوا» اما عادت نه از طاعت بود. چون به فرمان بود کار او کند و چون عادت بود آن تو را هیچ ثمری ندهد» (همان، ۵۶).

ج) شرایط عادت‌ستیزی

* شرط اول طلب، «عادت سنتیزی» است:

«ای دوست! طالبان خدا اول قدم به ترک همه عادت‌ها بگفتند» (همان، ۲۵۲/۱)

* تفکر، مقدمه‌ی عادت‌ستیزی است:

«و تا تو را به مقام تفکر راه ندهند، هرگز ندانی که ملک چیست... و اگر چیزی تو را عجب آید، تو را از راه عادت بود که هیچ معنی ندارد. اگر حیوانی عجیب بینی که مثلش در جهان به عادت ندیده باشی تعجب کنی و هرگز تو را از خود تعجب نبوده باشد...» (همان، ۱/۳۲۸).

«اکنون میان دل آدمی و خدای عز و جل حجابی هست... چون آدمی تفکر می کند سعی می کند در رفع حجاب، چون حجاب برداشته شود قلم الله کار خود کند.» (همان، ۱۰۶/۲-۱۰۷).

* مقدمه‌ی اهل قرآن شدن، عادت‌ستیزی است:

«ای عزیز! جمال قرآن آنگاه بینی که از عادت پرستی بدرا آیی تا اهل قرآن شوی.»

(۱۷۶، همان)

«جوانمردا! ... اگر خواهی که جمال قرآن بینی، دست از عادت پرسنی بدار، و هر
حه شنیدهای، ف امهش ک.» (نامه‌ها، ۱۰۲/۲).

* عاشقِ شَطْتَهُ کی عادت است:

«اگر عشق حیله‌ی تمثیل نداشتی همه روندگان راه کافر شدندی... «یحییم» هر

لحظه تمثیلی دارد مر «یحبونه» را و «یحبونه» هم چنین تمثیلی دارد. پس در این مقام عاشق هر لحظه معشوق را به جمالی دیگر بیند و خود را به عشقی کمال تر و تمام تر: هر روز ز عشق تو به حالی دگرم وز حسن تو در بند جمالی دگرم تو آیت حسن را جمالی دگرم من آیت عشق را کمالی دگرم (همان، ۱۲۴-۱۲۵)

د) فواید و نتایج عادت‌ستیزی

* «عادت‌ستیزی» آدمی را بینا می‌کند:

«... و لیکن خلق از عادت برنخاسته‌اند. لاجرم حجاب عادت ایشان را کور می‌کند و جعلنا علی قلوبهم اکنه ان يفقهوه و فی آذانهم وقرأ (نامه‌ها، ۱/۱۵) ای عزیز! اگر خواهی که جمال این اسرار بر تو جلوه کند، از عادت‌پرستی دست بدار...» (همان، ۱۲).

* ادراک حقایق دینی در گرو «عادت‌ستیزی» است:

«چند نویسم که تو از این دین هیچ ندانسته‌ای، به عادتی مزور قناعت کرده‌ای، باش تا حقیقت روی جمال خود و اتو نماید. آنگه بدایت اسلامت آن بود که زنار بندی...ای دوست! پنداری که هرگز دانسته‌ای که زنارداری چیست؟ لعمری دانسته‌ای و لیکن همچنانکه اهل عادت دانند در بلاد روم، کفر ایشان و اسلام شما عادت است نه حقیقت. (همان، ۲/۴۵-۴۶).

آنگونه که دیده شد عادت‌ستیزی، در دستگاه فکری عین‌القضات همدانی از مسائل بنیادی محسوب می‌شود؛ عین‌القضات با نفی عادت‌پرستی، در پی زدودن لایه‌ها و قشرهای ظاهر و رسیدن به عمق و هسته‌ی اصلی است. او حتی در مسائل دینی و شرعی نیز تاکید بر پرهیز از عادت‌پرستی و تقلید دارد. وی بر این باور است که بینایی حقیقی و درک واقعی پدیده‌ها، جز با رفع حجاب‌ها و ترک عادت‌ها حاصل نمی‌گردد.

از دیدگاه عین القضاط، برای رسیدن به فهم اسرار راهی جز عادت‌ستیزی نیست. باید چشم‌های عادت‌بین را شست و تمام شنیده‌ها و دیده‌های گذشته را به دست فراموشی سپرد و به تفکر و اندیشه نشست تا چشم دل بینا گردد و اسرار هویدا.

سہراب سپھری و «عادتستیزی»

سپهری از شاعرانی است که آراء و نظرات متفاوتی درباره‌ی او و شعرش مطرح شده است؛ شمیسا او را از محدود شاعرانی می‌داند که دستگاه منسجم فکری خاص خود را دارد و برای فهمیدن شعر او باید با کلید آن ساختمان فکری آشنا باشیم (شمیسا، ۱۳۷۶: ۱۱). حسینی، شعر سپهری را به اعتبار عملکرد ظریف و دامنه‌دار قوه‌ی خیال و نقش‌آفرینی‌های ذهن و پیچ و تاب-های زبان، به شعر سبک هندی متعلق می‌داند (حسینی، ۱۳۶۷: ۵۶) برخی بر این باورند که شعر سپهری، به دلیل توجه به کشف لحظه‌های زندگی، رنگ و بوی خاص دارد و پر از تصویرها و رنگ‌هاست (آشوری و دیگران، ۱۳۷۱: ۱۹) و براهنی شعر او را شعر هایکوهای به هم پیوسته و تصاویر تقطیع شده می‌داند و معتقد است شعر او صمیمیتی خشنی و بی‌بو و بی‌خاصیت دارد و بر آن یکپارچگی کامل حاکم نیست (براهنی، ۱۳۷۱: ۳۰۹-۳۰۵).

سپهی از محدود شاعران معاصر ایران است که به «عرفان مشربی» مشهور است. شکی نیست که سه راب دارای تاملات صوفیانه است اما درباره‌ی اینکه منشا عرفان وی کجاست، حرف و حدیث بسیار است؛ غالب صاحب‌نظران، عرفان او را متاثر از عرفان شرق می‌دانند و برخی دیگر نیز عرفان او را الهی و از جنس عرفان کهنه متصور شده‌اند و معتقدند آرا و نظریات وی کاملاً با نظریات بزرگان عرفان ایرانی مانند مولوی، ابوسعید ابوالخیر و... شباهت دارد. برخی نیز برآنند که عرفان سه راب خاص، خود اوست و از هر آیشخوری که باشد باز ویژگه‌های منحصر به فرد خود را

حفظ کرده است و هرگز رنگ و بوی خود را از دست نداده است. «در ذهن سهراب افکار لائوتسه، کریشنامورتی، بودا و مولانا با هم درآمیخته‌اند و اجتماع این افکار به ظاهر بیگانه، هیچ‌گاه از رنگ و بوی عرفان وی نکاسته، بلکه شکل خاص و ویژه‌ای به عرفان او داده است» (وارדי، ۱۳۸۴: ۲۶۱).

یکی از مفاهیم مطرح شده در اشعار سپهری، «عادت‌ستیزی» است که سهراب در لابه‌لای سخنانش بدان توجه و افرنشان داده است. برای بررسی دقیق این مفهوم، سه دفتر شعر «صدای پای آب»، «مسافر» و «حجم سبز» مورد بررسی قرار گرفته است زیرا در این سه دفتر، رنگ و بوی عرفانی کاملاً محسوس است و سهراب اندیشه‌های ناب و کشف و شهودهای عارفانه‌اش را در این اشعار بروز داده است. به قول سیروس شمیسا، در آن‌ها مبنای عرفانی و دستگاه منسجم فکری دیده می‌شود (شمیسا، ۱۳۷۶: ۱۲).

درباره‌ی حضور اندیشه‌ی عادت‌ستیزی در شعر سهراب، نیاز است مقدمه‌ای درباره‌ی تفکر سهراب آورده شود؛ شمیسا معتقد است اشتراک فکری سهراب با کریشنا مورتی به حدی است که می‌توان احتمال داد سهراب با آثار کریشنامورتی یا منابع فکری او از قبیل تفکرات کهن هندی و ژاپنی و چینی مأнос بوده است (همان، ۱۴). اساس فلسفه‌ی کریشنامورتی این است که درک ما از پدیده‌های پیرامون ما باید تازه و به دور از معارف و شناخت‌های موروثی باشد و فقط در این صورت است که درست می‌بینیم. به نظر او در هر نگاه سه عامل وجود دارد:

۱- خود نگاه یا عمل دیدن ۲- نگرنده یا مدرک ۳- نگریسته یا امر مدرک.

نباید بین نگرنده و نگریسته فاصله باشد. فاصله، حاصل پیش‌داوری‌های ماست، با دید موروث از گذشته به شیء نگریستن است. اگر با چشم گذشته‌ها به شیء نگاه کنیم آن را چنان که باید نمی‌بینیم. با چشم و ذهن دیگران که در غبار قرون و دهور گم شده‌اند، آن را بد یا خوب می‌بینیم. پس آنچه مهم و درخور اهتمام است خود

نفس نگریستن است و آن وقتی صحیح است که بین نگرنده و نگریسته اتحاد ایجاد شود (همان، ۱۴-۱۵).

با بررسی اندیشه‌ی سهراب می‌بینیم که او به بیرون از ذهن و ضمیر خود، به طبیعت و جزء جزء هستی توجه دارد و آن را همان‌گونه که هست می‌پذیرد و کمال یافته می‌داند. او در برابر قانون طبیعت تسلیم است و بر این باور است که هر چه در این مجموعه است نه تنها وجودش ضروری و حتمی است که زیبا و شایسته است او حتی نمی‌خواهد «پلنگ از در خلقت برود بیرون» و نمی‌خواهد «مگس از سرانگشت طبیعت بپرد» و می‌داند «اگر کرم نبود زندگی چیزی کم داشت». از نظر سهراب آنچه در خور توجه است، نفس نگریستن است و آن وقتی صحیح است که بین نگرنده و نگریسته، اتحاد ایجاد شود؛ برخوردي تازه، هیچ بودن، فقط نگاه بودن، در حالت تسلیم محض و کسب آگاهی و شناختی که بدون گزینش و انتخاب باشد. می‌بینیم که سهراب در راستای اندیشه‌ی نو و ترو تازه‌ی خود همواره در پی نگاه تازه و عادت‌ستیز به اشیاء و اطراف خود است تا بهتر به حقیقت دست یابد. وی با شکستن بت‌های ذهنی، مخاطبان را به سمت حقایق و ارزش‌های راستین رهنمون می‌کند؛ اموری که برای مردم محترم شمرده می‌شوند، در ذهن آن‌ها تبدیل به بت می‌شوند. و این بت‌ها، مانع دید درست واقعیات می‌گردند. سهراب از این بت‌ها تقدس‌زادی کرده، ذهن مردم را از قیودی که کورکورانه پذیرفته بودند، آزاد می‌سازد.

ویژگی‌های عادت‌ستیزی در اندیشه‌ی سهراب سپهری

الف) مصاديق عادت

* ظاهرگرایی

واژه را باید شست

واژه باید خود باد، واژه باید خود باران باشد (سپهری، ۱۳۸۵: ۲۹۲)

- سنگ آرایش کوهستان نیست

همچنان که فلز زیوری است به اندام کلنگ

در کف دست زمین گوهر ناپیدایی است

که رسولان هم از تابش آن خیره شدند

پی گوهر باشد..(همان، ۳۷۴)

* توجه به باورهای غلط گذشته

- بد نگوییم به مهتاب اگر تب داریم(همان، ۲۹۵)

* عجب و غرور:

- ساده باشیم

ساده باشیم چه در باجه یک بانک چه در زیر درخت (همان، ۲۹۷-۲۹۸)

* سه راب نگاه همراه با پیشداوری را به شورهزار و اندیشه‌ی موروثی را به پیچک

تشبیه می‌کند:

- بیایید از شورهزار خوب و بد برویم(همان، ۱۷۴)

- ستون‌های مهتابی ما را پیچک اندیشه فرو بلعیده است(همان، ۲۱۰)

ب) شرایط عادت‌ستیزی

* عاشقی شرط عادت گریزی است زیرا «عشق»، عادت‌ستیز و بیناست:

- هیچ چشمی عاشقانه به زمین خیره نبود(همان، ۳۹۱)

- ...پارسایی است در آنجا که تو را خواهد گفت:

بهترین چیز رسیدن به نگاهی است

که از حادثه عشق تر است(همان، ۲۲)

* فرزند زمان خویش بودن، (۳)

- زندگی آبتنی کردن در حوضچه اکنون است(همان، ۲۹۲)

- پشت سر نیست فضایی زنده

پشت سر مرغ نمی‌خواند

پشت سر باد نمی‌آید

پشت سر پنجره سبز صنوبر بسته است

پشت سر روی همه فرونهای خاک نشسته است

پشت سر خستگی تاریخ است (همان، ۲۹۵)

* توجه بیشتر به احساس و غریزه پاک بشری:

- پرده را برداریم

بگذاریم که احساس هوایی بخورد

بگذاریم بلوغ زیر هر بوته که می‌خواهد بیتوه کند

بگذاریم غریزه پی بازی برود (همان، ۲۹۷)

- مرا به کودکی شور آب‌ها برسانید...

دقیقه‌های مرا تا کبوتران مکرر

در آسمان سپید غریزه اوج دهید (همان، ۳۲۷)

* برای درک بهتر پدیده‌ها باید آن‌ها را بدون واسطه لمس کرد:

- چترها را باید بست

زیر باران باید رفت

فکر را خاطره را زیر باران باید برد

با همه مردم شهر زیر باران باید رفت...

زیر باران باید چیز نوشت حرف زد نیلوفر کاشت (همان، ۲۹۲)

* رهایی از دلبستگی‌ها که حجاب راه معرفت‌اند:

- اینجا نقش گلیمی و آنجا نرده‌ای ما را از آستانه ما بدر برده است (همان، ۲۱۰)

* نگاه ما باید فارغ از مرزهای زمانی و مکانی باشد:

- هر سو مرز، هر سو نام

رشته کن از بی‌شکلی، گذران از مروارید زمان و مکان

باشد که به هم پیوندد هر چیز

باشد که نماند مرز، که نماند نام (همان، ۲۶۰)

* جور دیگر دیدن

- من نمی‌دانم که چرا می‌گویند اسب حیوان نجیبی است کبوتر زیباست

و چرا در قفس هیچ‌کسی کرکس نیست

گل شبدر چه کم از لاله قرمز دارد

چشم‌ها را باید شست، جور دیگر باید دید (همان، ۲۹۲)

ج) فواید و نتایج عادت‌ستیزی

* عادت‌ستیزی بینا می‌کند زیرا غبار عادت‌ها مانع دیدن است:

- غبار عادت پیوسته در مسیر تماشاست. (همان، ۳۱۴)

* رهایی از تکرار و روزمرگی و ایستایی:

- نفرین به زیست! تپش کور

دچار بودن گشته‌ام و شبیخونی بود، نفرین! (همان، ۲۰۴)

- زندگی چیزی نیست که لب طاقچه عادت از یاد من و تو برود (همان، ۲۹۰)

- عبور باید کرد صدای باد می‌آید عبور باید کرد

و من مسافرمای بادهای همواره! (همان، ۳۲۷)

آن‌گونه که دیده شد عادت‌ستیزی سهراپ از مفاهیم، بدین شکل است که سهراپ

از همه‌ی باورها و پندارهای متداول پذیرفته شده و قطعی پنداشته شده، عادت‌ستیزی

می‌کند. او از سراسر باورها و انگاره‌های موجود درباره‌ی جزء‌جزء هستی، به نفع طبیعت و پذیرش سرشت هرچیز، همانگونه که هست، عادت‌ستیزی می‌نماید. او معتقد است «چشم‌ها را باید شست، جور دیگر باید دید». و از این روست که واژه‌هایش خودِ «باد» و خودِ «باران» شده‌اند تا از باورهای کهن و پندارهای قطعی وانموده، غبار بزدایند» (واردی، ۱۳۸۴: ۲۵۷). امروز در عصر «معراج جهان ماشینی و هبوط گلابی»، «تکرار» و «غبار عادت» مانع دیدار بشر شده است: عادت است که همه چیز را پیش پا افتاده می‌کند. آدمی که بر سبیل عادت زندگی می‌کند، از چیزی در شگفت نمی‌شود، در چیزی تأمل نمی‌کند و به همین دلیل از فطرت انسانی خود دور می‌شود و در گله‌ی بشری منحل» (آشوری، ۱۳۷۱: ۲۵). سپهری به «خلاف آمد عادت» توجه زیادی دارد و به گونه‌ای دیگر می‌نگرد و به جای اینکه با چشم‌های عادت زده به پدیده‌های پیرامون خود نگاه کند، پرده‌های عادت را کنار می‌زند و همه چیز را همچنان که هست، می‌بیند.

با اندکی دقت در ویژگی‌های عادت‌ستیزی از دیدگاه عین‌القضات و سپهری و مقایسه‌ی آن دو، می‌بینیم که ساختار و محتوای مفهوم عادت‌ستیزی در اندیشه‌ی آن‌ها -گرچه قرن‌ها از هم دورند- بسیار به هم نزدیک است. هم سهراپ و هم عین‌القضات عادت‌ها را مانع ادراک و فهم صحیح می‌دانند و برای رسیدن به سرّ اشیا و پدیده‌ها و مفاهیم، بر لزوم عادت‌ستیزی تأکید می‌ورزند. از نظر آن‌ها عادت‌ها، حجاب راه هستند. عین‌القضات، عادت را به ابری تشبيه می‌کند که مانع رسیدن نور آفتاب(بصیرت) به زمین(دل) است و سپهری آن را به غباری تشبيه می‌کند که مانع تماشاست. از نگاه آن دو، عادت‌ها آدمی را از درک زیبایی‌های آفرینش باز می‌دارند. از سوی دیگر عین‌القضات و سپهری در راستای نگاه عادت‌ستیزانه‌ی خود، از پیش‌داوری‌ها بیزارند و آگاهی‌های موروثی را در راه شناخت ناکافی می‌دانند. آن‌ها

فرزند زمان خویشتن هستند که هیچ‌گاه دوست ندارند به گذشته‌ی تکراری شان نگاهی بیندازند. گذشته‌ی تکراری و عادت شده، سدّ راه نگاه تازه است، آن‌ها می‌خواهند با پس زدن تمام غبارها، به نگاهی ناب و زلال دست یابند و توصیه‌شان این است که به جای نگاهی گذرا و سطحی، باید عمیقاً تفکر کرد تا حاصل این تفکر، درک صحیح از هستی باشد. از دیدگاه عین القضاط و سپهری، بهترین شیوه، عاشقانه نگریستن است زیرا عشق هیچ‌گاه کهنه و تکراری نمی‌شود. اندیشه‌ی آن‌ها با هرگونه تکرار و ایستایی در ستیز است و این خود مفهوم عادت‌ستیزی است که در کلامشان رخ می‌نماید و چهره‌ی این دو عارف را در آینه‌ی روزگار، چنین زلال و تابناک متجلی می‌سازد.

نُتْحَةٌ

سهراب سپهری به عنوان یکی از چهره‌های تأثیرگذار ادبیات معاصر، دارای مشرب و مسلک عرفانی و نظام فکری خاصی است که خصوصیات ویژه‌ای دارد. یکی از این ویژگی‌ها، به کارگیری مفهوم «عادت‌ستیزی» است. «عادت‌ستیزی» از ویژگی‌های بارز عرفان در همه‌ی اعصار است که عارف هم در سطح زیان و هم در سطح معنا همواره شگردهایی اتخاذ کرده است تا با پس زدن غبار عادت، چهره‌ی حقیقت را بنمایاند. سپهری نیز در راستای تفکرات عادت‌ستیز و نوگرای خود و اعتقاد به اینکه درک ما از پدیده‌های پیرامون، باید تازه و به دور از شناخت‌های موروثی باشد، سعی در غبارروبی از مفاهیم و پدیده‌ها و هرآنچه که می‌بیند، دارد. از سوی دیگر با بررسی آثار عین‌القضات همدانی دیده می‌شود که مفهوم عادت‌ستیزی در اندیشه‌های وی نیز به گونه‌ای صریح مطرح شده است. با مقایسه‌ی اندیشه‌های عین‌القضات و سهراب سپهری در می‌یابیم که مفهوم عادت‌ستیزی از نظر هر دو تقریباً یکسان است گرچه شاید انگیزه‌های آن‌ها از طرح این مفهوم، متفاوت باشد. هم عین‌القضات و هم

سپهری در پی غبارروبی از مفاهیم و پدیده‌ها هستند؛ به گونه‌ای که دیده‌ی مخاطبان را به روی واقعیات پشت غبار نشسته، باز نمایند و از خواب غفلت و تقلید بیدارشان کنند. از نظر عین‌القضات، عادت‌ها چشم‌ها را نابینا می‌کنند و آدمی را از مسیر راستین خود دور می‌سازند. از نظر سپهری نیز غبار عادت پیوسته در مسیر تماشاست و ترک عادت‌ها (جور دیگر دیدن)، موجب درک حقایق است. هر دو عاشقانه نگریستن را توصیه می‌کنند و برآند تا از این طریق، چشم‌های عادت‌زده را از غبارها بشویند و به دیدن اسرار رهنمون سازند.

بدین ترتیب شاید بتوان گفت که عرفان سپهری تنها متأثر از عرفان خاور دور نیست و به نوعی ادامه‌ی همان عرفان مکتب اصیل ایرانی است و نظریات وی به آراء برخی از عرفای بزرگ ایرانی، مانند عین‌القضات نزدیک است. گرچه فضای شعر سهراپ مانند محیط صوفیانه‌ی گذشته نیست و از این جهت اندیشه‌ی سهراپ، رنگ و بوی خاص خودش را دارد.

یادداشت

(۱) در این باره نگاه کنید به مقاله‌ی «جور دیگر دیدن» سید محمد راستگو صص

۸۹-۸۳

(۲) زرین کوب می‌نویسد: «درست است که مدت‌ها پیش از صوفیه، فرق مختلفی مانند خوارج، مرجنه و معزله در باب ایمان شیطان و فرعون بحث کرده بودند، اما صوفیان گه‌گاه تا آنجا پیش رفتند که نسبت به آنها -اگر نه ابراز ستایش لاقل- ابراز همدردی می‌کردند.»

(زرین کوب، ۱۳۸۳: ۹۴).

(۳) سپهری شاعر زمان و مکان خود است (شمیسا، ۱۳۷۶: ۱۹۰).

فهرست منابع

۱. آشوری، داریوش. و دیگران (۱۳۷۱). پیامی در راه. تهران: طهوری.
۲. براهنی، رضا. (۱۳۷۱). طلا در مس. جلد اول. تهران: زریاب.
۳. حاکمی، اسماعیل. (۱۳۶۷). «لحظه‌های شفاف... زبانی شفاف». یادمان سهراب سپهری به کوشش ناصر بزرگمهر. تهران: دفتر نشر آثار هنری، صص ۱۳۴-۱۲۷.
۴. حسینی، حسن. (۱۳۶۷). بیدل، سپهری و سبک هندی. تهران: سروش.
۵. راستگو، سید محمد. (۱۳۸۴). «جور دیگر دیدن». مجله تخصصی مطالعات عرفانی دانشکده علوم انسانی دانشگاه کاشان. شماره دوم، زمستان، ۱۰۴ - ۷۹.
۶. روحانی، مسعود. عایتی، محمد. (۱۳۸۸). «سهراب سپهری، اندیشه‌ای عادت‌ستیز، شعری هنجارگریز». پژوهش‌های ادبی. سال ششم. شماره ۲۳، ۱۰۹-۱۲۶
۷. زرین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۶۳). جستجو در تصوف ایران. تهران: امیرکبیر.
۸. زرین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۸۳). تصوف اسلامی در منظر تاریخی آن. تهران: سخن.
۹. سپهری، سهراب. (۱۳۸۵). هشت کتاب. تهران: طهوری.
۱۰. شمیسا، سیروس. (۱۳۷۶). نگاهی به سهراب سپهری. تهران: مروارید.
۱۱. شکیبی‌متاز، نسرین. (۱۳۸۴). «مسافری از تمهیدات تا صدای پای آب: مشترکات عین‌القضات همدانی و سهراب سپهری». حافظ. شماره ۱۷، ۳۲-۲۹.
۱۲. عین‌القضات همدانی، عبدالله بن محمد. (۱۳۷۳). تمهیدات. با مقدمه و تصحیح عفیف عسیران. تهران: منوچهری.
۱۳. عین‌القضات همدانی، عبدالله بن محمد. (۱۳۶۲). نامه‌ها. (دو جلدی) به اهتمام علینقی منزوی-عفیف عسیران. تهران: گلشن.

۱۴. مجاهد، احمد. (۱۳۷۰). مجموعه آثار احمد غزالی. تهران: دانشگاه تهران.
۱۵. محمد بن منور. (۱۳۷۶). اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید. به تصحیح محمد رضا شفیعی کدکنی. تهران: آگه.
۱۶. مشرف، مریم. (۱۳۸۵). «هنجارگریزی اجتماعی در زبان صوفیه». مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی تربیت معلم. سال چهاردهم، شماره ۵۲ و ۵۳. ۱۳۵-۱۵۰.
۱۷. مولوی، جلال الدین محمد. (۱۹۳۳). مثنوی معنوی. تصحیح رنولد الین نیکلسن. هلند: لیدن.
۱۸. واردی، زرین. (۱۳۸۴). «باغ عرفان سهراب». نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان. دوره جدید، شماره هجدهم، ۲۸۴-۲۳۹.